



واکاوی دو رویکرد «ساختارگرایی» و «اهمیت‌گرایی» در شناسایی «تعهدات عام‌الشمول» حقوق بین‌الملل*



مجتبی سبحانی‌نیا** - دکتر محسن عبدالهی***

دکتر سیدعباس پورهاشمی****

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>). **چکیده**

یکی از مفاهیم کلیدی که در توسعه حقوق بین‌الملل نقش مهم داشته است، مفهوم تعهدات عام‌الشمول بوده است. این تعهدات از آن جهت که از ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی حمایت می‌کنند، از سایر تعهدات حقوق بین‌الملل متمایز بوده و برخلاف تعهدات دوجانبه و متقابل حقوق بین‌الملل، به تمامی دولت‌ها تعلق داشته و براین اساس تمامی دولت‌ها در رعایت آنها دارای منفعت حقوقی هستند. علیرغم اینکه درباره مفهوم تعهدات عام‌الشمول به عنوان بخشی از بدنه حقوق بین‌الملل، کمتر تردید شده است، ضوابط شناسایی و محتوای آن همواره محل بحث بوده است؛ از این رو، چستی این تعهدات و ارائه راهکاری دقیق برای شناسایی آن یکی از مسائل مناقشه‌برانگیز و دشوار حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال است که «با توسل به چه رویکردهایی می‌توان تعهدات عام‌الشمول را در پهنه حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار داد؟». روش بررسی این پژوهش، تحلیلی-توصیفی می‌باشد و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. با هدف زدودن ابهامات در خصوص چگونگی شناسایی تعهدات عام‌الشمول، دو رویکرد «ساختارگرایی» و «اهمیت‌گرایی» به عنوان رویکردهای پیشنهادی در این راستا مورد واکاوی قرار خواهند گرفت. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد رویکرد «اهمیت‌گرایی» با

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری مجتبی سبحانی‌نیا با عنوان «شناسایی تعهدات عام‌الشمول حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و واکاوی آثار آن» با راهنمایی دکتر محسن عبدالهی است.

** دانشجوی دکتری حقوق محیط‌زیست، دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

*** نویسنده مسئول، دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. / ایمیل:

mo_abdollahi@sbu.ac.ir

**** عضو هیأت علمی و رئیس مؤسسه تخصصی حقوق بین‌الملل کانادا، تورنتو، کانادا.

Article Link: https://www.isj.ir/article_158971.html

ارائه دو راهکار، نخست شناسایی تعهدات عام‌الشمول بواسطه قواعد آمره حقوق بین‌الملل و دوم، شناسایی تعهدات عام‌الشمول از طریق قواعد عرفی حقوق بین‌الملل (تعهدات عام‌الشمول غیر آمره)، برای این منظور مناسب‌تر است.

کلیدواژگان

تعهدات عام‌الشمول، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، رویکرد ساختارگرایی، قاعده آمره حقوق بین‌الملل، رویکرد اهمیت‌گرایی، قاعده عرفی حقوق بین‌الملل.

مقدمه

حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها یکی از جذاب‌ترین و در عین حال پر اهمیت‌ترین حوزه‌های حقوق بین‌الملل است؛ چرا که نتایج و آثار تمام قواعد اولیه حقوق بین‌الملل در این حوزه، مشخص می‌شوند. قواعد مسئولیت بین‌المللی، قواعدی ثانویه هستند که نقض تعهدات اولیه و آثار و نتایج نقض آن‌ها را تدوین می‌کنند. در نتیجه، مسئولیت بین‌المللی عبارت است از رابطه ثانویه‌ای که میان دولت یا دولت‌های ناقض تعهد بین‌المللی و دولت یا دولت‌های ذینفع آن تعهد برقرار می‌گردد تا آثار و نتایج ناشی از نقض تعهدات اولیه را معین کند.

در حقوق بین‌الملل دوجانبه‌گرایی کلاسیک، شناسایی دولت زیان‌دیده آسان است؛ دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده جبران خسارت آورده است: «تنها طرفی که تعهد بین‌المللی در قبال او وجود دارد، می‌تواند نسبت به نقض آن، اقدام دعوا کند» (ICJ Rep., 1949: 49). به این ترتیب، این دولت می‌تواند به مسئولیت دولت متخلف استناد نماید. براین اساس برای دولت‌های ثالث، حتی بر استناد به مسئولیت وجود ندارد، زیرا طرفین مسئولیت مشخص هستند. اگر چه این دوجانبه‌گرایی مطابق اصل حاکمیت دولت‌ها است لیکن مانعی جدی در راه همبستگی قوی‌تر جامعه بین‌المللی تلقی می‌شود (قنبری، ۱۳۹۸: ۱۷)؛ (Ghanbari, 2019: 17).

با طرح مفاهیم نوینی همچون تعهدات عام‌الشمول و اینکه ارزش‌های مشترکی در «جامعه بین‌المللی» وجود دارند که همه دولت‌ها در پاسداشت آن‌ها ذینفع و سهیم بوده و می‌توانند نسبت به نقض تعهدات متضمن آن ارزش‌ها، اعتراض کرده و به مسئولیت دولت ناقض آن تعهدات استناد کنند، شرایط پیشین دچار تحول گردیده است (شیرژیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۳)؛ (Shirjian and et.al., 2021: 103). نگاه دقیق به رویکردهای متعدد درخصوص مفهوم «جامعه بین‌المللی»^۲ نشان می‌دهد، وجه اشتراک در تمام این رویکردها وجود «ارزش‌های مشترک»^۱ و

^۱. International Community

^۲. بطور کلی در نظریات حقوقی به پنج تعریف از «جامعه بین‌المللی» اشاره شده است:

نقش آن‌ها در جهتی است که نظام بین‌المللی در پیش گرفته است. بر این اساس، علیرغم اهمیت جایگاه تعهدات عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل، لیکن قلمرو، محتوا و پیامدهای حقوقی مفهوم این تعهدات همچنان موضوعاتی ناشناخته باقی‌مانده است. شاید دلیل این مسئله آن باشد که تا به امروز رویه دیوان بین‌المللی دادگستری از جامعیت و قاطعیت پیرامون این موضوع برخوردار نبوده است. اساساً دیوان پس از معرفی مفهوم تعهدات عام‌الشمول، با اتخاذ رویکردی محتاطانه، به ندرت درباره نحوه شناسایی این تعهدات سخن رانده و عمده تمرکز خود را بر بیان آثار تعهدات عام‌الشمول قرار داده است. نتیجه این رویکرد دیوان رمزآلودگی هر چه بیشتر مفهوم تعهدات عام‌الشمول بوده است.

پژوهش حاضر تلاش دارد تا با هدف زدودن ابهامات پیرامون تعهدات عام‌الشمول به این سؤال پاسخ دهد که با توسل به چه رویکردهایی می‌توان تعهدات عام‌الشمول را در پهنه حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار داد؟ روش بررسی این پژوهش، تحلیلی-توصیفی می‌باشد و شیوه

اول، «جامعه بین‌المللی» در تعریف سنتی خود به عنوان جامعه دولت‌ها تعریف شده است. طرفداران این رویکرد به دو کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ استناد می‌کنند که هر دو در متنی مشابه، اصطلاح «جامعه بین‌المللی دولت‌ها» را بکار برده‌اند.

دومین تعریف از این اصطلاح با توجه و تأکید بر وصف جمعی آن، یعنی عبارت «در کلیت خود» ارائه شده است و بر وجود مستقل این جامعه مبتنی است. خلق این واحد مستقل بواسطه یک عامل ادغام‌کننده رخ داده که عناصر آن را به هم پیوسته است؛ عناصری که الزاماً دارای همخوانی نیستند. در نتیجه، علیرغم بوجود آمدن این کلیت، اعضای آن وجود مستقل خود را حفظ می‌کنند.

سوم، معنای دیگر «جامعه بین‌المللی» نهادها و سازمان‌هایی هستند که دارای عضویت جهانی باشند؛ مانند سازمان ملل متحد.

چهارم، در خصوص دیگر معنایی که برای «جامعه بین‌المللی» استفاده می‌شود باید گفت، بکارگیری واژه جامعه به جای اجتماع می‌تواند بیانگر یک گرایش به افزودن معنای «همبستگی» به این اصطلاح باشد. اگر این اصطلاح حاوی چنین معنایی باشد می‌توان آن را معادل موسع‌ترین معنای ممکن یعنی دربرگیرنده تمام مردم جهان دانست. مهم‌ترین وجه این رویکرد به تعریف «جامعه بین‌المللی» تأثیرپذیری آن از رشد گفتمان حقوق بشر و توجه به اثر آن بر تمام نظام حقوق بین‌الملل است.

پنجم، در تعریف دیگر، «جامعه بین‌المللی» شامل قواعد، آیین‌ها و سازوکارهایی است که برای حفاظت از «منفعت جمعی بشریت» بر مبنای «ارزش‌های مشترک» شکل می‌گیرند.

برای مطالعه مفصل ر.ک: بیگ زاده، ابراهیم، (۱۳۹۸). مفهوم بشریت در آئینه مکاتب حقوق بین‌الملل. *مطالعات حقوقی تطبیقی*، ۱۰(۱)، ۹۲-۶۹.

۱. در مورد وجود ارزش‌های مشترک در جامعه بین‌المللی دو پرسش قابل طرح است: (۱) چه نوع ارزش‌هایی مشترک محسوب می‌شوند؟ (۲) چرا و چگونه این ارزش‌ها توسط اعضای جامعه بین‌المللی، مشترک دانسته می‌شوند؟ سؤال نخست به بُعد ایستای ارزش در جامعه می‌پردازد؛ سؤال دوم به بُعد پویای آن توجه دارد. برای مطالعه مفصل ر.ک: عزیززاده، مسعود، رحمانی، ابراهیم، (۱۳۹۵). ضرورت درک تحول مفهوم جامعه بین‌المللی در حقوق و روابط بین‌الملل. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۷(۲۲)، ۳۹-۲۱.

گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

فرضیه این پژوهش بر این مبنا استوار است که جهت شناسایی تعهدات عام‌الشمول می‌توان رویکردهای «ساختارگرایی» و «اهمیت‌گرایی» را به عنوان دو رویکرد پیشنهادی مورد استفاده قرار داد. در رویکرد ساختارگرایی، تمامی تعهدات غیردوجانبه شونده، عام‌الشمول تلقی می‌شود. در رویکرد اهمیت‌گرایی در شناسایی تعهدات عام‌الشمول، یک تعهد زمانی که از عنصر مادی اهمیت، که همانا حمایت از ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی است، برخوردار گردد تعهد عام‌الشمول محسوب خواهد شد. رویکرد اخیر در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأیید قرار گرفته است. در رویکرد اهمیت‌گرایی می‌توان تعهدات عام‌الشمول را از طریق قواعد آمره و همچنین برخی قواعد عرفی (تعهدات عام‌الشمول غیرآمره) حقوق بین‌الملل شناسایی نمود. یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد رویکرد اهمیت‌گرایی جهت نیل به هدف پژوهش مناسب‌تر است.

۱- پیشینه پژوهش

هیو ثریل‌وی در کتاب خود با عنوان «منابع حقوق بین‌الملل» (Thirlway, 2019: 166-173) ذیل بخشی با عنوان «منابع تعهدات عام‌الشمول» به بررسی این موضوع می‌پردازد که چنانچه یک قاعده عرف بین‌المللی، عام‌الشمول تلقی گردد چه اثری بر آن مترتب خواهد بود. نویسنده همچنین تعهدات عام‌الشمول قراردادی را مورد مطالعه قرار داده و ویژگی متمایز این دسته از تعهدات را امکان طرح دعوا علیه دولت ناقض این تعهدات نزد دیوان بین‌المللی دادگستری می‌داند. در نقد این اثر باید گفت نویسنده به نحوه شناسایی تعهدات عام‌الشمول نپرداخته و صرفاً آثار تعهدات مذکور را تا حدودی مورد بررسی قرار داده است.

اثر بعد مربوط به کتاب توماس ویترال با عنوان «قاعده آمره، حقوق بین‌الملل و قرارداد اجتماعی» است (Weatherall, 2015: 8-12). نویسنده ضمن اشاره به رابطه بین تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره، استدلال کرده است نفع حقوقی جامعه بین‌المللی در رعایت تعهدات عام‌الشمول آن‌ها را از دوجانبه‌گرایی سنتی حاکم بر تعهدات حقوق بین‌الملل متمایز می‌سازد. نویسنده نهایتاً با استناد به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا تراکشن و گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل نتیجه می‌گیرد تعهدات عام‌الشمول از قواعد آمره حقوق بین‌الملل ناشی شده و اجرای قواعد اخیر را تضمین می‌نمایند. می‌توان گفت کتاب مذکور علیرغم اشاره به ارتباط مابین تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره، لیکن در شرح و بسط آن ناتوان بوده است.

یکی دیگر از آثاری که می‌توان به آن اشاره نمود کتاب لیندرفالک با عنوان «شناخت قواعد آمره در حقوق بین‌الملل» است (Linderfalk, 2020: 139-143). نویسنده در اثر خود استدلال کرده

است هنجارهای بین‌المللی در قالب چهار دسته از تعهدات ظاهر می‌شوند: ۱- تعهدات دوجانبه ۲- تعهدات عام‌الشمول ۳- تعهدات به هم وابسته^۱ ۴- تعهدات عام‌الشمول قراردادی. نویسنده معتقد است هنجارهای موجد تعهدات عام‌الشمول به دلیل قدرت هنجاری خود بالاتر از سایر هنجارهای بین‌المللی قرار می‌گیرند. وی این مسئله را عامل طرح بحث میان صاحب‌نظران در خصوص تفاوت مفهومی بین تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره دانسته است. ایشان سپس به دیدگاه غالب اشاره می‌نماید که براساس آن، این دو دسته از هنجارهای بین‌المللی، علیرغم همپوشانی زیاد با یکدیگر برابر و یکسان نیستند. انتقاد وارد بر این اثر نیز آنست که ارتباط بین تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره به نحو مبسوطی توضیح داده نشده است.

همچنین مقاله آماندا بیلز با عنوان «تضمین اجرای تعهدات عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل» (Bills, 2020: 117-141) به این موضوع اشاره دارد که علیرغم اهمیت منفعتی که از سوی تعهدات عام‌الشمول مورد حمایت قرار می‌گیرند، دیوان بین‌الملل دادگستری درباره نحوه استناد دولت‌ها به مسئولیت دولت متخلف در فرض نقض این دسته از تعهدات سکوت اختیار کرده است. نویسنده شورای امنیت سازمان ملل متحد را به موجب ماده (۳۹) منشور ملل متحد -تهدید صلح و امنیت جهانی- واجد صلاحیت برای پاسخ به نقض تعهدات عام‌الشمول دانسته است؛ و امکان اقدام متقابل توسط دولت‌های ثالث -دولت‌هایی غیر از دولت متضرر- را در پاسخ به نقض تعهدات عام‌الشمول مورد بررسی قرار می‌دهد.

نوآوری پژوهش حاضر نسبت به سایر آثار آن است که به نحوی منسجم و یکپارچه به شناسایی تعهدات عام‌الشمول در عرصه حقوق بین‌الملل خواهد پرداخت. از این حیث دو رویکرد پیشنهادی «ساختارگرایی» و «اهمیت‌گرایی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲- مبانی نظری

قبل از ورود به مبحث اصلی لازم است موضوعاتی همچون انسانی شدن حقوق بین‌الملل، رویکرد مکاتب فکری به شناسایی قواعد حقوق بین‌الملل و مناسبات میان قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول به بحث گذاشته شود تا با این مقدمات بتوان به واکاوی موضوع پژوهش پرداخت.

۲-۱- حرکت از اراده‌گرایی دولت‌ها به سمت انسانی شدن حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل کلاسیک دولت‌ها اساساً به قاعده‌ای ملتزم نیستند مگر آنکه رضایت خود را نسبت به آن اعلام کرده باشند؛ به همین دلیل اساساً حقوق بین‌الملل کلاسیک را زائیده تفاهم میان دولت‌ها یا اراده ایشان می‌دانند و لذا نظام حقوقی کلاسیک اصولاً مبتنی بر رفتار متقابل و منافع متقابل و نه همبستگی و منافع جمعی است. در مقابل، انسانی شدن حقوق بین‌الملل به

^۱. Interdependent Obligations

فرآیندی اشاره دارد که اصول، قواعد و سازوکارهای حقوق بین‌الملل صرفاً برای تأمین منافع دولت‌ها و حتی منافع اشخاص وضع و اعمال نمی‌شوند؛ بلکه برای تأمین منافع و رفاه بشریت به کار می‌روند (Meron, 2006: 21). چنین فرآیندی از حقوق بین‌الملل نوین به عنوان یک حقوق بین‌الملل برای کُل بشریت حکایت دارد. در این مفهوم حقوق بین‌الملل به دنبال تحقق هدف‌های عالی مشترک در میان کُل بشریت است (فلسفی، ۱۳۹۶: ۴۳۲) (Falsafi, 2017: 432).

اراده‌گرایی به ویژه در دوره‌ای که دولت‌ها به عنوان تنها تابعان حقوق بین‌الملل شناخته می‌شدند رواج داشته است. اما امروزه از کارکردهای حقوق بین‌الملل تضمین همزیستی و همکاری بین دولت‌ها است. نیاز دولت‌ها به همکاری در زمینه‌های متعددی، جائیکه وابستگی‌هایشان به آشکاری حاکمیت‌شان است، ضروری می‌شود (Dufour, 2019: 450). شکل‌گیری تعهدات عام‌الشمول و مفاهیم مرتبط با قواعد آمره برخلاف حقوق بین‌الملل پوزیتیویستی، انعکاسی از همبستگی بین‌المللی در جهت حمایت از ارزش‌ها و منافع مشترک‌اند که بر دوجانبه‌گرایی و رضایت محوری موجود در حقوق بین‌الملل کلاسیک غلبه یافته و ارکان یک نظم حقوقی ارزش محور را بر مبنای قانون بنیان نهاده است (رزاقی و شایگان، ۱۴۴۵: ۱۳۹۹) (Razzaghi and Shaygan, 2021: 1445).

قاضی ترینداد -شاخص‌ترین چهره معاصر مکتب حقوق طبیعی- در نظریه مخالف خود در پرونده اعمال کنوانسیون امحای تمامی اشکال تبعیض نژادی به صراحت مخالفت خود را با «فرمالیسم خشک قضایی دیوان»^۱ منبث از اراده‌گرایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل این گونه اعلام می‌کند: «...دیوان نمی‌تواند در بند اسارت رضایت دولت‌ها باقی‌ماند... دیوان در رأی خود، رضایت دولت‌ها را اصل اساسی رضایت نامیده است. از نظر من رضایت یک اصل اساسی نیست، رضایت حتی اصل نیست. آنچه اساسی است و بنای دیوان از ابتدا بر آن نهاده شده است، تحقق عدالت است؛ این هدف جز با صلاحیت اجباری دیوان محقق نخواهد گردید» (ICJ Rep., 2011: 211 & para. 198, 70).

۲-۲- رویکرد مکاتب فکری در شناسایی قواعد حقوق بین‌الملل

در مورد شناسایی قواعد حقوق بین‌الملل دو رویکرد وجود دارد: نخست، وجود یک قاعده بین‌المللی که ریشه در ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی دارد (Weib, 2015: 16). این رویکرد بر

۱. در تعریف فرمالیسم (شکل‌گرایی) که از خصیصه‌های حقوق بین‌الملل کلاسیک است می‌توان گفت: فرمالیسم نوعی رهیافت قضایی است که براساس آن قاضی تصمیم‌های قضایی خود را در پرتو شکل قاعده اخذ می‌کند و اعتنایی به مضمون یا سیاق اجتماعی و اخلاقی قاعده حقوقی ندارد. همچنین فرمالیسم متضمن نوعی منطق حقوقی است که براساس آن کار قاضی اعمال مکانیکی قاعده بر واقعه است. در فرمالیسم حقوقی، قانون و قاضی همچون ماشین‌هایی فرض می‌شوند که قاعده کلی را بر واقعه حقوقی اعمال می‌کنند.

پایه دیدگاه آرمان‌گرایی بنا شده است. در رویکرد دوم، قاعده بین‌المللی براساس رضایت دولت‌ها شکل می‌گیرد، چراکه حقوق اساساً ابزاری است که توسط ایشان ایجاد می‌شود و ریشه‌های آن نیز اراده انسان است (Dickson, 2012: 49). این نظر مبتنی بر دیدگاه پوزیتیویستی است. هر چند برخی حقوق‌دانان با اشاره به نارسایی این دو رویکرد، مدعی شکل‌گیری اندیشه‌ها و نظریه‌های جدید در خصوص شناسایی قواعد بین‌المللی هستند (محمودی و باقری، ۱۴۰۱: ۶۸۸) (Mahmoudi and Bagheri, 2022: 688).

آرمان‌گرایان حقوق را به مثابه تدبیری برای جامعه می‌بینند. طبق این نظریه، حقوق صرفاً با قواعد اداره نمی‌شود بلکه عناصر راهنمای دیگری نیز در حقوق وجود دارد که در صدد رسیدن به وضعیتی از روابط میان اجزا و اعضای جامعه است که شاید هیچ‌گاه محقق نشود (Coyle, 2006: 33). در واقع، آرمانگرایی با اخلاق در ارتباط بوده و در صدد رسیدن به آرمان‌ها در جامعه است. البته آرمان‌گرایان خود درباره اینکه آرمان حقوق بین‌الملل چیست، اختلاف نظر دارند. برخی بر این باورند که نظم کامل بین‌المللی و صلح، آرمان حقوق بین‌الملل است (Orakhelashvili, 2006: 1). برخی بر انسان محور بودن حقوق بین‌الملل و رعایت کامل حقوق بشر و کرامت انسانی تأکید دارند (Allen, 2004: 346). در هر حال، آرمان‌های هر گروه، ارزش‌ها و اهداف مشترک جامعه بین‌المللی و انسانی است که امکان گنجاندن صرفاً منافع یک دولت، حتی یک ابرقدرت در آن وجود ندارد. آرمان‌گرایان تعهدات عام‌الشمول را بدین نحو تعریف می‌کنند: «منفعت جمعی جامعه بین‌المللی، ارزش‌های برتر نظام حقوقی بین‌المللی، خیر مشترک و وجدان انسانی» (حسینی آزاد و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۶۷) (Hosseini Azad and others, 2021: 267).

از طرف دیگر، پوزیتیویسم حقوقی از ابزارهای علمی برای شناسایی حقوق استفاده کرده و قواعد حقوقی را با استفاده از روش‌های علمی و بدون توجه به تئوری و ریشه‌های آن بررسی می‌کند. در واقع، پوزیتیویسم حقوقی به آنچه حقوق «هست» می‌پردازد و آنچه «باید» باشد را کنار می‌گذارد (Friemann, 1967: 257). در این رویکرد حقوق‌دانان بر این باورند که حقوق ارتباطی به اخلاق ندارد، بلکه حقوق نظامی از قواعد است که توسط قانونگذار ایجاد شده است. بر این اساس، حقوق بین‌الملل پوزیتیویستی حاصل حاکمیت دولت‌هاست که منابع حقوقی را به وجود می‌آورند و در واقع دولت‌ها با این تنظیمات نظم عمومی را حفظ می‌کنند. نظم عمومی، متضمن اولویت و ارجحیت ارزش‌ها و منافع مشترک جامعه بین‌المللی است که به دلیل اهمیت آن‌ها دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به آن‌ها انحرافی داشته باشند. چنین جامعه مشترکاتی از یک سو مبتنی بر رضایت دولت‌هاست؛ و در عین حال هویتی مستقل از خواسته‌ها و تمناهای منفرد هریک از دولت‌ها دارد تا به این ترتیب موازنه‌ای را در عرصه روابط بین‌المللی سامان دهد. لذا دولت‌ها در برابر مجموعه حقوق بین‌الملل و تعهدات ناشی از این مجموعه قواعد حقوقی، یکسان خواهند بود

که برابر با استقرار حکومت قانون است.

به عنوان راهکاری در شناسایی قواعد حقوق بین‌الملل، می‌توان از دیدگاه پوزیتیویستی به عنوان نقطه شروع در احراز قواعد حقوق بین‌الملل استفاده کرد اما نباید در آن متوقف ماند؛ بلکه باید به سایر ملاحظات و نظریات حقوقی از جمله دیدگاه آرمان‌گرایی نیز توجه کرد. از این منظر آرمان‌گرایی مکمل پوزیتیویسم حقوقی خواهد بود. به تعبیر دیگر برای تبیین آمان‌گرایی در نظام حقوق بین‌الملل در کلیت آن باید از انگاره‌های پوزیتیویستی فراتر رفت؛ امری که گاه برخی از حقوقدانان بین‌المللی آن را «پوزیتیویست روشن‌اندیشانه»^۱ خوانده‌اند (میرمحمدی و حریریان، ۱۴۰۱: ۷۷) (Mirmohammadi and Haririan, 2022: 77).

۲-۳- مناسبات میان قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول

ماده (۴۱) طرح مواد مسئولیت دولت‌ها، بر ارتباط میان این دو مفهوم نوپدید تأکید کرده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل در شرح این ماده، پس از پرداختن به برخی آراء کلیدی دربردارنده تعهدات عام‌الشمول، اعلام کرد تعهدات مذکور شدیداً با مفهوم قواعد آمره حقوق بین‌الملل مرتبط است. از سوی دیگر این نکته پذیرفته شده است که تمامی قواعد آمره دارای ویژگی عام‌الشمول بوده^۲ ولی عکس آن همیشه صادق نیست؛ بدین معنا که تمامی تعهدات عام‌الشمول، الزاماً قاعده آمره نیستند. بنابراین این دو مفهوم یکسان نبوده، بلکه یکی از دیگری نشأت می‌گیرد. آلن پله، ماهیت این ارتباط را اینگونه توصیف می‌کند:

^۱ Enlightened Positivism

^۲ کمیسیون حقوق بین‌الملل، پس از رأی بارسلوناتراکشن این دیدگاه را مورد حمایت قرار داد که قواعد آمره و تعهدات متعلق به جامعه بین‌المللی در کل، دو روی یک سکه هستند. همچنین بنگرید:

Part Two, chapter III, of the articles on responsibility of States for internationally wrongful acts, paragraph (4) of the general commentary:

«شناسایی قواعد آمره حقوق بین‌الملل، ارتباط نزدیکی با تعهدات عام‌الشمول دارد.»

paragraph (7) of the general commentary:

«همپوشانی قابل ملاحظه‌ای، میان تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام به چشم می‌خورد.»

^۳ برای مثال رجوع کنید به:

Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965, Advisory Opinion of 25 February 1919, para. 180 :

دیوان در این رأی مشورتی چنین مقرر داشت: «حق تعیین سرنوشت از ویژگی عام‌الشمول برخوردار است.»؛ همچنین رجوع کنید به:

Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia), Judgment, I.C.J. Reports 2015, p. 3, at p. 47, para. 87:

دیوان در این پرونده اعلام کرد ژنوسید نیز به عنوان یک قاعده آمره، موجد تعهدی عام‌الشمول می‌باشد.

«قواعد اساسی حقوق بین‌الملل، خصوصاً قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول، از نظر من دو مقوله جداگانه هستند: قواعد آمره به محتوا و اهمیت یک قاعده بین‌المللی مربوط می‌شوند، در حالی که تعهدات عام‌الشمول گستره مخاطبین یک تعهد را روشن می‌سازد» (Pellet, 2006: 418).

بسیونی نیز معتقد است قاعده آمره به جایگاه حقوقی قواعد بین‌المللی اشاره دارد، در حالی که تعهدات عام‌الشمول به آثار حقوقی نشأت گرفته از خصوصیت قاعده آمره مربوط می‌شود (Bassiouni, 1996: 59). در واقع، هرگاه از قاعده آمره سخن به میان می‌آید، به ماهیت قاعده و خود هنجار توجه شده است و هرگاه از تعهدات عام‌الشمول بحث می‌شود، گستره اثرگذاری و دامنه شمول تعهد مدنظر قرار می‌گیرد؛ لذا تعهد اثر قاعده است و مفهومی مستقل ندارد. به بیان دیگر، آمره بودن ناظر بر ماهیت قاعده، و عام‌الشمول بودن، قلمرو نفوذ تعهدات برخاسته از یک هنجار است. بنابراین، دو مفهوم را نباید مترادف و یکی دانست. تعهدات عام‌الشمول ناظر به شکل اجرا و طرف‌های ملزم به اجرای تعهد هستند بر خلاف قواعد آمره که ماهیتاً مهم‌ترین ارزش‌ها و ضروریات زیست مسالمت‌آمیز بین‌المللی را در بر دارند (Tams, 2005: 309-310).

نهایتاً می‌توان گفت دو مفهوم قاعده آمره و تعهدات عام‌الشمول، اگرچه می‌توانند مکمل و ملازم یکدیگر فرض شوند، اما متمایز از هم هستند. هرگاه از قواعد آمره سخن به میان می‌آید، ماهیت قاعده مدنظر قرار دارد؛ حال آنکه در تعهدات عام‌الشمول، روی سخن تعهد و دولت‌های متعهد به آن است.

۳- تاریخچه

در ۵ فوریه ۱۹۷۰، دیوان بین‌المللی دادگستری رأی خود را در خصوص اختلاف میان بلژیک و اسپانیا صادر نمود. در آن پرونده بلژیک بابت خسارات وارد شده به اتباع این کشور یعنی سهامداران شرکت نیروی برق و روشنایی بارسلونا تراکشن از دولت اسپانیا شکایت کرده و آن عمل را نقض حقوق بین‌الملل دانست (ICJ Rep., 1970: pp. 3-6, para. 1-2). بخشی از رأی بارسلونا تراکشن که به «مُدمات حکم» شهرت یافت، برجسته گردید و در مقایسه با مستندات اصلی رأی، اهمیت بیشتری در حقوق بین‌الملل یافت. دیوان در مُدمات حکم بارسلونا تراکشن چنین مقرر داشت:

۱. مُدمات حکم obiter dictum (که به آن «اظهارنظر جنبی» نیز اطلاق می‌گردد) مفهومی وام گرفته از نظام کامن‌لا بوده و معنای آن عبارت است از: «اظهارنظر صورت گرفته توسط قاضی که لزوماً ارتباطی به دعوا نداشته و تأثیری در حکم صادره ندارد». در نظام کامن‌لا، از آنجا که این نوع اظهارنظرها بخشی از مستند اصلی رأی نبوده، رویه قضایی الزام‌آوری ایجاد نمی‌کنند؛ اما در قضایای بعدی می‌توان در اقتناع دادگاه بکار رود. در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مُدمات حکم در رویه قضایی بعدی لزوماً کم‌اهمیت‌تر از مستند اصلی رأی نیست؛ این موضوع با در نظر گرفتن اهمیت مُدمات حکم بارسلونا تراکشن اثبات می‌شود.

«وقتی دولتی اجازه ورود سرمایه‌گذار خارجی یا اتباع خارجی، اعم از حقیقی یا حقوقی، را به قلمرو سرزمینی خود می‌دهد باید آنها را از مصونیت‌های حقوقی لازم بهره‌مند ساخته و به تعهدات خود در رفتار مناسب با آنها نیز پایبند باشد. با این حال، این تعهدات نه مطلق هستند و نه بی قید و شرط. لازم است تعهدات دولت در قبال جامعه بین‌المللی در کُل و تعهدات آن در قبال دولت دیگر در حوزه حمایت دیپلماتیک از یکدیگر متمایز گردند. دسته اول با توجه به ماهیت آنها، دغدغه همه دولت‌ها هستند. به دلیل «اهمیت این حقوق»، می‌توان همه دولت‌ها را در عمل به این تعهدات دارای نفع حقوقی دانست؛ این تعهدات اصطلاحاً «تعهدات عام‌الشمول» نامیده می‌شوند. به عنوان مثال، در حقوق بین‌الملل معاصر از جمله این تعهدات منع تجاوز و ژنوسید، اصول و قواعد مرتبط با حقوق اساسی بشر، اعم از حمایت از آنها در برابر برده‌داری و تبعیض نژادی می‌توان اشاره نمود. برخی از این حقوق وارد بدنه حقوق بین‌الملل عام شده، درحالی‌که برخی دیگر بوسیله اسناد بین‌المللی تضمین گردیده‌اند» (ICJ Rep., 1970: para. 33-34).

امروزه تصور می‌شود پیش از رأی دیوان در پرونده بارسلونا تراکشن، اثر عام‌الشمول تعهدات امری ناشناخته بوده است. از جمله افرادی که چنین عقیده‌ای دارند، سیدرمن است که چنین آورده است: «اصطلاح عام‌الشمول ... نخستین بار در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا تراکشن در حقوق بین‌الملل شهرت یافت» (Seiderman, 2001: 123).

اگر چه شیوه‌ای که دیوان این عبارت را بکار برده نو و بدیع بوده است، اما اصطلاح عام‌الشمول خود موضوع جدیدی نبود. به عبارت دقیق‌تر، تا سال ۱۹۷۰، ده‌ها از بحث پیرامون تعهدات عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل، چه در ادبیات حقوقی و چه در رویه عملی می‌گذشت. بر این اساس زمانی که دیوان بین‌المللی دادگستری عبارت عام‌الشمول را در رأی بارسلونا تراکشن بکار برد، این عبارت، مقوله‌ای نوظهور در حقوق بین‌الملل نبود.

هر چند اصطلاح عام‌الشمول، پیش از رأی بارسلونا تراکشن، در معنای بسیار متفاوتی از معنای امروزی خود کاربرد داشته و صرفاً در سیاق حقوق معاهدات برای بیان اثر یک معاهده بر اطراف ثالث بکار می‌رفت (McNair, 1961: 255). بطور کلی، معاهداتی که موجد رژیم عینی باشند، نه تنها دولت‌های اطراف معاهده را پایبند می‌نمایند، بلکه برای دولت‌های ثالث نیز الزام‌آور خواهند بود.^۲ در تحلیل این اثر معاهدات عینی، صاحب‌نظران از عبارت عام‌الشمول به عنوان واژه‌ای

^۱. Erga Omnes Obligations

^۲. برای ملاحظه مواردی که در آن معاهده‌ای فراتر از منافع دوطرف معاهده تلقی شده است به نحوی که رژیمی عینی ایجاد نموده باشد، می‌توانید قضایای زیر را مطالعه کنید:

در قضیه ویمبلدون، دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری به این نتیجه رسید که رژیم بین‌المللی کانال کیل که در معاهده ورسای تنظیم گردیده بود حتی برای آلمان علی‌رغم اینکه عضو معاهده نبود الزام‌آور می‌باشد.

هم‌سنگ با تعهدات عینی یاد کرده‌اند.

تعهدات عام‌الشمول، در سیاق تاریخی آن، محدود به رژیم‌های عینی نبوده است. در اسناد تاریخی، اصطلاح عام‌الشمول در معنایی عام‌تر مورد استفاده قرار گرفته و شامل تمامی ادعاهای حقوقی واجد اعتبار عینی نیز دانسته شده است. معاهدات انتقال سرزمین و یا موجد حق از قبیل حق عبور از این نوع قلمداد شده‌اند (MCNair, 1961: 256). قاضی هوبر در پرونده جزیر پالماس چنین اظهارنظر نمود که ادعای مالکیت سرزمینی، یک ادعای عام‌الشمول است (International Arbitral Awards Rep., 1928: Vol. II, 840).

شاید بتوان انگیزه دیوان بین‌المللی دادگستری در بهره‌گرفتن از چنین اصطلاحی را تحول در حقوق بین‌الملل بر مبنای وابستگی اجتماعی متقابل دولت‌ها در عصر حاضر دانست؛ که با ترسیم «منافع مشترک بشریت» به عنوان خیر مشترک ناظر بر چنین اجتماعی در جهت تحقق عدالت گام برداشت. لذا فلسفه زیرین این مفهوم، تضمین رعایت تعهداتی است که به دلیل اهمیت‌شان، منفعت حقوقی تمامی دولت‌ها را تأمین می‌کند.

۴- شناسایی تعهدات عام‌الشمول

اساساً دیوان بین‌المللی دادگستری پس از معرفی مفهوم تعهدات عام‌الشمول، با اتخاذ رویکردی محتاطانه به ندرت درباره نحوه شناسایی این تعهدات سخن رانده است. همانطور که سیدرمن اعتقاد دارد دیوان بین‌المللی دادگستری بیشتر بر پیامدهای نقض تعهدات عام‌الشمول تمرکز داشته تا بیان شرایطی که به موجب آن یک تعهد می‌تواند به جایگاه عام‌الشمول نائل می‌آید (Seiderman, 2012: 123). در رویه دیوان به تعدادی از تعهدات عام‌الشمول اشاره شده است؛ از جمله منع تجاوز، منع برده‌داری، منع تبعیض نژادی، منع ژنوسید (ICJ Rep., 1970: 33, Para. 34)، حق تعیین سرنوشت (ICJ Rep., 1995: 102, Para. 29) و قواعد بین‌المللی بشردوستانه (ICJ Rep., 2004: Para 155 and 157)؛ که البته جایگاه عام‌الشمول آنها به نحو گسترده‌ای مورد پذیرش واقع شده است. در مواردی نیز قضات دیوان در نظرات جداگانه خود، نمونه‌هایی از تعهدات عام‌الشمول را ذکر کرده‌اند؛ از جمله منع توسل به زور (ICJ Rep., 1984: 198) و تعهد به

S.S. Wimbledon Case, PCIJ Reports 1923, Series A, No. 1.

در قضیه غیرنظامی کردن جزایر آلاند، کمیته ویژه حقوقدانان چنین رأی داد که سازوکار حل و فصل اختلاف پاریس، که حاکم بر غیرنظامی نمودن آن جزایر بود، برای دولت‌های سوئد و فنلاند که عضو آن سازوکار نبودند نیز لازم‌الاجرا و البته قابل استناد است.

Report of the International Committee of Jurists Entrusted by the Council of the League of Nations with the Task of Giving an Advisory Opinion upon the Legal Aspects of the Aland Island Question, League of Nations Official Journal, No. 3, 1920.

حفاظت از محیط‌زیست جهانی (ICJ Rep., 1997: 117-118). علیرغم اینکه عبارات مقدمات حکم بارسلونا تراکشن بیانگر آنست که نمونه‌های دیگری نیز از این قبیل تعهدات وجود دارد، دیوان بین‌المللی دادگستری در بیان شیوه‌شناسایی این تعهدات جانب احتیاط را رعایت کرده و صرفاً به رهنمودهای مختصر بسنده کرده است.

ابهام در شناسایی تعهدات عام‌الشمول سبب گردیده تا برخی صاحب‌نظران، گستره این تعهدات را به تمامی تعهدات حوزه حقوق بشر (Dinstein, 2011: 16) و حقوق محیط‌زیست (Shelton, 2006: 24) بسط دهند؛ در حالی که عده‌ای دیگر صرفاً بر موارد مطروح در رویه دیوان تأکید دارند (Ragazzi, 2007: 74).

۴-۱- دو رویکرد در شناسایی تعهدات عام‌الشمول

در «رویکرد ساختارگرایی»، تعهدات عام‌الشمول، اساساً تعهداتی متفاوت و فراتر از تعهدات دوجانبه میان دولت‌ها هستند، چرا که تمامی دولت‌ها در رعایت این تعهدات دارای نفع حقوقی می‌باشند. طبق این رویکرد، «تمایزی اساسی» میان تعهدات عام‌الشمول و تعهدات حوزه «حمایت دیپلماتیک» وجود دارد. آنطور که دیوان بین‌المللی دادگستری توضیح می‌دهد، تعهدات حوزه حمایت دیپلماتیک صرفاً به یک دولت خاص تعلق داشته و تنها منجر به ایجاد حق و تکلیف میان دو دولت می‌گردد. رویکرد نخست در شناسایی تعهدات عام‌الشمول به بیان ساختاری می‌پردازد که این تعهدات باید در آن قالب به اجرا درآیند. در این باره صاحب‌نظران معتقدند، عام‌الشمول قلمداد کردن یک تعهد، صرفاً پیامد ساختار غیردوجانبه اینگونه تعهدات است؛ یک تعهد عام‌الشمول می‌بایست در قبال تمامی دولت‌ها به اجرا درآمده و لذا فراتر از تعهدات دوجانبه میان دولت‌ها خواهد بود. گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل، تعهدات عام‌الشمول را تعهداتی می‌داند که از منظر حقوقی قابل تنزل به روابط دوجانبه بین دولت‌ها نیست. در همین راستا برخی دیگر از صاحب‌نظران، ویژگی برجسته تعهدات عام‌الشمول را ساختار غیردوجانبه‌گرای آن برشمرده‌اند (Annacker, 2004: 46). از آنجا که رویکرد اول بر پایه طبقه‌بندی تعهدات فیتز‌موریس، گزارشگر ویژه حقوق معاهدات بنا نهاده شده است،^۱ لذا ذیل عنوان «رویکرد

^۱. An Essential Distinction

^۲. فیتز‌موریس، تعهدات را به سه دسته «تعهدات متقابل/Reciprocal»، «تعهدات یکپارچه یا مطلق/Integral» و «تعهدات به هم وابسته/Interdependent» تقسیم می‌کند. به نظر فیتز‌موریس، «تعهدات متقابل» صرفاً شامل حقوق و تکالیف معاوضی میان طرفین بر طبق توافق بین آنهاست. وی کنوانسیون وین ۱۹۶۱ راجع به روابط دیپلماتیک را از این قبیل معاهدات دانسته است. «تعهدات یکپارچه»، آنهایی است که در رابطه با تمام اعضای جامعه جهانی به جای اطراف خاص اعمال می‌شود و به صورت متفاوت اعمال نشده بلکه به نحوی یکپارچه باید اعمال گردند. فیتز‌موریس معاهدات حقوق بشری را در این دسته قرار داده است. در «تعهدات به هم وابسته»، مشارکت (ادامه در صفحه بعد)

ساختارگرایی» به مفهوم عام‌الشمول مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. رویکرد دوم، بر پایه اشاره دیوان بین‌المللی دادگستری به «اهمیت حق‌ها» شکل گرفته است. بر این اساس، یک تعهد زمانی عام‌الشمول شمرده خواهد شد که از عنصر مادی لازم، که همانا حمایت از ارزش‌های اساسی جامعه بین‌المللی است، برخوردار باشد. «رویکرد اهمیت‌گرایی» در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأیید قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین تعهدات برخاسته از «اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر» (ICJ Rep., 1995: 102, Para. 29) و یا قواعد موجد «اصول بنیادین حقوق بین‌الملل نوین» (ICJ Rep., 1984: 198) را عام‌الشمول دانسته است.

۴-۱-۱- رویکرد ساختارگرایی در شناسایی تعهدات عام‌الشمول

این رویکرد بر پایه طبقه‌بندی تعهدات از منظر ساختار دوجانبه‌گرا یا غیردوجانبه‌گرا که از سوی فیتز‌موریس، گزارشگر ویژه حقوق معاهدات، ارائه گردیده بنا شده است و از این رو به «رویکرد ساختارگرایی» شهرت یافته است. در نگاه نخست ناهمخوانی «رویکرد ساختارگرایی» با دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری درباره حمایت تعهدات عام‌الشمول از ارزش‌های اساسی جامعه بین‌المللی بارز است. طبق این رویکرد تعهداتی که از نقض آن هیچ دولتی متضرر نگردد - تعهدات غیردوجانبه‌گرا - می‌بایست عام‌الشمول تلقی گردند (Johnstone, 2015: 20). این تعهدات، تعهدات مطلق هستند: تعهداتی که به هیچ دولت خاصی تعلق ندارند بلکه به تمام دولت‌ها تعلق خواهند داشت. برای مثال تعهد یک دولت به حفاظت از محیط‌زیست دریایی دریاها را آزاد از چنین ماهیتی برخوردار است؛ چنانچه دولتی اقدام به آلوده ساختن دریاها را آزاد نماید، هیچ دولتی بیش از سایر دولت‌ها از این اقدام متضرر نخواهد شد. بنابراین، اقامه دعوا از سوی دولت‌ها نتیجه منطقی اینگونه تعهدات است. در چنین فرضی اگر هیچ یک از دولت‌ها از حق توسل به مسئولیت برخوردار نباشند، نتیجه آن خواهد بود که تعهد نقض گردیده فاقد هرگونه اثر عملی است. جورجیو گایا از مهم‌ترین حامیان این رویکرد است:

«در فرض فقدان چنین ماده‌ای {سازوکار استناد به مسئولیت خاطی} و در صورتی که هیچ دولتی مستقیماً زیان‌دیده شمرده نگردد، دولت مسئول می‌تواند از جبران خسارت شانه خالی کند. در چنین شرایطی هیچ یک از دولت‌ها نمی‌توانند به مسئولیت دولت متخلف استناد نمایند. برای

(ادامه از صفحه قبل) تمام اطراف، شرط نیروی الزام‌آور معاهده است، همچون معاهدات خلع سلاح. در نتیجه، اگر دولتی از اجرای معاهده امتناع نماید، تداوم اجرای معاهده برای سایر اطراف اهمیتی نخواهد داشت و تمام آن‌ها می‌توانند معاهده را نه تنها در روابط خود با طرف ناقض بلکه در رابطه با سایر اطراف تعلیق نمایند. بنابراین تعهدات به هم وابسته بر پایه اندیشه «همه یا هیچ» استوار می‌باشد.

¹. Importance of Rights Involved

². Structural Approach

مثال، در فرض آلودگی گسترده دریا‌های آزاد یا ورود آسیب به لایه اُزن، دولت مسئول متعهد به جبران خسارتی می‌باشد که به هیچ دولت خاصی تعلق ندارد و بنابراین، در حد یک تئوری باقی می‌ماند. از این رو، تعهد به آلوده نساختن دریا‌های آزاد و عدم ایراد آسیب به لایه اُزن، صرفاً یک تئوری محض خواهند بود و بدین سبب به راحتی و بدون هیچ پیامد احتمالی قابل نقض می‌باشند» (Gaja, 2010: 944).

برخلاف تصور ساختارگرایان، برخی از تعهدات دوجانبه می‌توانند واجد شرایط عام‌الشمول شناخته شوند؛ در مقابل تمامی تعهدات غیردوجانبه نیز واجد شرایط تعهد عام‌الشمول نخواهند بود. علاوه بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری در رویه خود هیچگاه به رویکرد ساختارگرایی اشاره‌ای نداشته است؛ از این رو، ناگزیر باید به دنبال معیار دیگری در شناسایی تعهدات عام‌الشمول بود.

۴-۱-۲- رویکرد اهمیت‌گرایی در شناسایی تعهدات عام‌الشمول

دیوان بین‌المللی دادگستری در مقدمات حکم بارسلونا تراکشن بر نفع حقوقی تمامی دولت‌ها در رعایت تعهدات عام‌الشمول بواسطه «اهمیت حق‌های مورد حمایت» تأکید داشته است. «رویکرد اهمیت‌گرایی» بر همین فراز از مقدمات حکم تمرکز دارد. با این حال سؤال آنست که یک تعهد می‌بایست از چه سطحی از اهمیت برخوردار باشد تا عام‌الشمول تلقی گردد؟

در حالی که تنها تعهدات دارای اهمیت، واجد وصف عام‌الشمول دانسته شده‌اند، دیوان اشاره‌ای به سطح اهمیت مورد نظر نکرده است. حقوق‌دانان دو راهکار در این خصوص پیشنهاد داده‌اند که عبارت است از: نخست، شناسایی تعهدات عام‌الشمول از طریق قواعد آمره حقوق بین‌الملل؛ دوم، شناسایی تعهدات عام‌الشمول بواسطه قواعد غیر آمره حقوق بین‌الملل.

۴-۱-۲-۱- شناسایی تعهدات عام‌الشمول از طریق قواعد آمره حقوق بین‌الملل

قواعد آمره به دلیل ماهیت بنیادین و تخطی‌ناپذیری در رأس سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند (سبحانی نیا و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۷)؛ (Sobhaninia and et.al., 2021: 87). آمره بودن، با اهمیت و اقتدار هنجاری خود قاعده مرتبط است و از لحاظ منبع با سایر قواعد فرقی ندارد. سازوکارهای ایجاد قاعده در نظام حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل عرفی و معاهدات هستند. قواعد آمره باید محصول یکی از این دو شکل باشد چون هیچ نشانه‌ای دال بر ابتنای آن بر حقوق طبیعی یا دیگر قواعد فراحقوقی وجود ندارد (عبداللهی و بهزادی، ۱۳۹۹: ۱۷۴)؛ (Abdollahi and Behzadi, 2020: 174). اگر قاعده آمره را اراده دولت‌ها تعیین کند، برای مثال، معاهدات چندجانبه به عنوان تبلور اراده دولت‌ها بتواند قواعد آمره را دستخوش تغییر و تحول کند، قاعده آمره فلسفه وجودی خود را از دست داده و به مفهومی متأثر از اراده دولت‌ها تقلیل می‌یابد. این در حالی است که قاعده آمره مبتنی بر پیش فرض وجود نظم عمومی در عرصه

¹. Material Approach

بین‌المللی است.

در واقع، نظم عمومی بین‌المللی در ورای اراده تابعان قرار می‌گیرد و هیچ توافقی نمی‌تواند مبنای تخطی از آن قرار گیرد (Shelton, 2021: 68). از زاویه دیگر باید گفت قاعده‌ای که تابع نمی‌تواند از آن تخطی کند به طور منطقی نمی‌تواند حاصل توافق یا جمع اراده تابعان باشد. بنا به جمع‌بندی گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل، اصولاً احراز اینکه قاعده‌ای در زمره قواعد حقوق بین‌الملل عام است باید براساس حقوق عرفی انجام گیرد. در نتیجه معاهدات به علت اینکه اصولاً قواعد حاکم بر روابط میان دولت‌ها (و نه قواعد حقوق بین‌الملل عام) را بازتاب می‌دهند، نمی‌توانند تنها مبنای احراز آمره بودن یک قاعده باشند و باید حتماً در کنار حقوق بین‌الملل عرفی قرار گیرند (Tladi, 2017: 15).

از طرفی در آثار آکادمیک، قواعد آمره لزوماً واجد وصف عام‌الشمول تلقی شده‌اند چرا که هنجارهای مذکور در جهت حمایت از ارزش‌های اساسی جامعه بین‌المللی وضع می‌شوند (Christofolo, 2016: 125). به نظر می‌رسد رویه دولت‌ها و اعتقاد حقوقی آن‌ها، دیدگاه همپوشانی قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول را مورد پذیرش قرار داده است (موسوی و خلف رضایی، ۱۳۹۴: ۳۷)؛ (Mosavi and Khalaf Rezee, 2015: 37).

هرچند دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا تراکشن به قواعد آمره حقوق بین‌الملل اشاره‌ای نداشته است، لیکن از توصیفات مندرج در رأی پیداست که قواعد آمره دارای اثر عام‌الشمول می‌باشند. دیوان در این پرونده، تعهدات بین‌المللی ناشی از اسناد بین‌المللی جهانی یا منطقه‌ای را از سایر تعهدات حقوق بین‌الملل، از جمله منع تجاوز، ژنوسید و نیز رعایت حقوق ابتدایی بشر، همانند منع برده‌داری و تبعیض نژادی، متمایز می‌سازد (ICJ Rep., 1970: 325, para. 34). کلیه قواعد عام‌الشمول که در این پرونده از سوی دیوان شناسایی شده‌اند، در زمره قواعد آمره شمرده می‌شوند. در پرونده تیمور شرقی، دیوان اعلام نمود قاعده آمره حق تعیین سرنوشت، از ویژگی عام‌الشمول برخوردار است (ICJ Rep., 1995: 90, para. 29). دیوان در حکم صادره در سال ۲۰۱۵ در پرونده اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم ژنوسید، مناسبات میان قاعده آمره و تعهدات عام‌الشمول را به نحو شفاف‌تر بیان ساخت. در آن پرونده دیوان اظهارات پیشین خود مبنی بر اینکه کنوانسیون ژنوسید دربردارنده تعهدات عام‌الشمول است و منع ژنوسید نوعی قاعده آمره می‌باشد، را تکرار نمود (ICJ Rep., 2015: 87, para. 68).

۴-۱-۲-۲- شناسایی تعهدات عام‌الشمول بواسطه قواعد غیرآمره (عرفی) حقوق بین‌الملل

در دومین نشست تدوین پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، نظر غالب دولت‌ها آن بود که تعهدات عام‌الشمول می‌توانند از قواعد غیرآمره نیز ناشی گردند. کمیسیون حقوق بین‌الملل

^۱. Opinio Juris

در گزارش خود چنین آورد: «تمامی قواعد آمره، ذاتاً دارای اثر عام‌الشمول هستند.» در ادامه کمیسیون افزود: «تمامی تعهدات عام‌الشمول الزاماً آمره نیستند» (YbILC, 1998: 69, Para. 279).

لیکن شناسایی تعهدات عام‌الشمول از طریق قواعد عرف بین‌المللی منجر به بروز برخی ابهامات می‌گردد؛ از جمله اینکه آیا تمامی قواعد حقوق بین‌الملل عرفی دارای ماهیت عام‌الشمول هستند؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، این بدان معنا خواهد بود که همه دولت‌ها فارغ از اینکه "دولت زیان‌دیده" به حساب آیند، از صلاحیت اقدام واکنشی از جمله طرح دعوا نسبت به نقض هر قاعده عرفی برخوردار می‌باشند. جهت زدودن این ابهامات، می‌توان گفت یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل، با احراز دو معیار ذیل عام‌الشمول تلقی خواهد گردید:

اول، اعتقاد راسخ دولت‌ها مبنی بر اینکه قاعده عرفی مذکور، بواسطه محتوای آن {حمایت از ارزش‌های اساسی} به «جامعه بین‌المللی در کل» تعلق دارد

دوم، اعتقاد راسخ دولت‌ها مبنی بر وجود «منفعت حقوقی» تمامی دولت‌ها در رعایت قاعده عرفی مذکور و حق آن‌ها در واکنش به نقض آن

۴-۱-۲-۱- معیار نخست- اعتقاد راسخ دولت‌ها مبنی بر تعلق قاعده عرفی به «جامعه بین‌المللی در کل»

بر خلاف یک هنجار معاهده‌ای که صرفاً در روابط میان دولت‌های عضو آن معاهده الزام‌آور است، هنجار عرفی برای تمامی دولت‌ها الزام‌آور خواهد بود. هر چند ممکن است دولت‌ها در اینکه کدام هنجار موجب تعهد برای تمامی دولت‌ها است اتفاق نظر نداشته باشند.

معیار نخست بیانگر آنست که اعتقاد حقوقی دولت‌ها مبنی بر تعلق تعهد به جامعه بین‌المللی به «محتوای آن تعهد» بستگی دارد (D. Lepard, 2010: 262). برای مثال، برخی قواعد درخصوص میزان صلاحیت دولت‌ها در فلات قاره می‌تواند علاوه بر روابط میان دولت‌های ساحلی، برای سایر دولت‌ها در سراسر جهان نیز تعهداتی به همراه داشته باشد؛ از جمله احترام به حاکمیت دولت ساحلی در کشتیرانی و یا صید ماهی در آب‌های آزاد بالای فلات قاره. از سوی دیگر، ممکن است حقوق بین‌الملل عرفی تعهد خاصی را صرفاً برای یک دولت ساحلی همجوار با فلات قاره در نظر گرفته باشد، برای مثال تعهد به تحدید حدود فلات قاره با توافق یکدیگر (ICJ Rep., 1969: 46-47, para 85).

از این رو، کمیسیون حقوق بین‌الملل در شرح مواد مسئولیت دولت‌ها چنین آورده است که برخی تعهدات به موجب حقوق بین‌الملل عرفی ممکن است صرفاً به یک دولت خاص تعلق داشته باشند (ILC Commentary, 2001: 298, para.8). کمیسیون در ادامه افزوده است: «قواعد عرفی در حوزه

۱. کنوانسیون ژنو درخصوص فلات قاره ۱۹۵۸، ماده ۵.

۲. کنوانسیون ژنو درخصوص فلات قاره ۱۹۵۸، ماده ۷.

مناسبات دیپلماتیک یا کنسولی منجر به ایجاد روابط دوجانبه میان دولت‌های فرستنده و پذیرنده گردیده و نقض این تعهدات توسط دولت پذیرنده، سبب خواهد شد تا دولت فرستنده که تعهد مذکور بدان تعلق داشته، دولت زیان‌دیده تلقی شود» (ILC Commentary, 2001: 298, para.10). برخی از صاحب‌نظران نیز قائل به تفکیک بین قواعد عرفی موجد روابط دوجانبه و قواعد عرفی که به جامعه بین‌المللی در کل تعلق دارند، گردیده‌اند. آن‌ها بدرستی نتیجه گرفته‌اند تنها دسته اخیر در طبقه‌بندی تعهدات عام‌الشمول جای می‌گیرند (Ragazzi, 1995: 191).

۴-۱-۲-۲-۲- معیار دوم- اعتقاد راسخ دولت‌ها مبنی بر برخورداری تمامی دولت‌ها از حق استناد به مسئولیت دولت ناقض قاعده عرفی

علاوه بر احراز معیار نخست، یعنی اعتقاد دولت‌ها به تعلق قاعده عرفی به جامعه بین‌المللی بواسطه محتوای آن، برای آنکه قاعده عرفی شایسته عنوان عام‌الشمول دانسته شود، معیار دومی نیز باید احراز گردد: اعتقاد راسخ دولت‌ها بر وجود نفع حقوقی تمامی دولت‌ها در رعایت قاعده عرفی و حق آن‌ها به واکنش در قبال نقض تعهد. می‌توان پیش‌بینی نمود که تنها چند قاعده عرف جهانی دارای این ویژگی باشند.

به واقع، معیار دوم ویژگی منحصر به فرد تعهدات عام‌الشمول است که آن را از «قواعد عادی» عرف بین‌المللی که آن‌ها نیز هم به تمامی دولت‌ها تعلق دارند، متمایز می‌سازد. یکی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل در این باره معتقد است: «نکته اصلی در خصوص تعهدات عام‌الشمول آن نیست که این تعهدات به تمامی دولت‌ها تعلق دارند؛ بلکه وجود حق واکنش در قبال نقض اینگونه تعهدات برای تمامی دولت‌ها است» (de Hoogh, 1996: 53). به عبارت دیگر، در صورت نقض تعهدات عام‌الشمول، دولت‌ها به دو دسته «دولت یا دولت‌های زیان‌دیده»^۱ و «دولت یا دولت‌های غیرزیان‌دیده»^۲ تقسیم نمی‌شوند؛ چراکه ذینفع در این‌گونه تعهدات، جامعه بین‌المللی در کل است؛ در نتیجه تمام دولت‌ها از نقض به یک میزان زیان دیده‌اند (سواری و عطار، ۱۳۹۳: ۵۶) (Savari and Attar, 2015: 56).

برخی قواعد عرفی که بر مبنای روابط دوجانبه میان دولت‌ها تعهداتی نظیر مصونیت دیپلماتیک وضع کرده‌اند، فاقد منفعت حقوقی برای سایر دولت‌ها هستند. در این خصوص دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا تراکشن به صراحت موضع خود را چنین اعلام داشته است: «زمانی که اینگونه تعهدات {تعهدات دیپلماتیک و کنسولی} موضوع رسیدگی هستند، نمی‌توان نتیجه گرفت تمامی دولت‌ها در رعایت آن‌ها واجد نفع حقوقی می‌باشند» (ICJ Rep., 1970: 32, para. 35)

^۱ . Injured State

^۲ . States other than Injured State

نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل نوین وارد مرحله تازه‌ای شده که دیگر محدود به روابط میان دولت‌ها نیست، بلکه منافع مشترک جامعه بین‌المللی به عنوان یک کُل را نیز در بر می‌گیرد. حقوق بین‌الملل در این مسیر از ساختار دوجانبه کلاسیک خارج شده و در حال تبدیل شدن به حقوق بین‌الملل به راستی عمومی است. در حقوق بین‌الملل امروزی دولت‌ها دیگر آزاد نیستند تا هر کاری که می‌خواهند انجام دهند؛ بلکه متعهد به رعایت قواعدی هستند که برای وجود نظم بایسته بین‌المللی ضروری تلقی می‌شوند. قواعد برتری که واجد ارزش‌های اساسی و مشترک جامعه بین‌المللی هستند و همه دولت‌ها در رعایت آن نفع حقوقی دارند؛ و اینگونه است که مفاهیمی نظیر تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره در عرصه حقوق بین‌الملل ظهور می‌یابند.

تعهدات عام‌الشمول از آن جهت که از ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی حمایت می‌کنند، از سایر تعهدات حقوق بین‌الملل عام متمایز هستند. در این راستا، «رویکرد ساختارگرایی» در شناسایی این تعهدات، که صرفاً به ساختار غیردوجانبه‌گرایی این تعهدات توجه دارد، ناکارآمد به نظر می‌رسد. از طرفی، هرچند تعریف آستانه «اهمیت» در «رویکرد اهمیت‌گرایی» در شناسایی تعهدات عام‌الشمول با ابهاماتی روبرو است، لیکن جهت فائق آمدن بر این مسئله، می‌توان به دو راهکار توسل جست؛ راهکار نخست، شناسایی تعهدات عام‌الشمول بواسطه قواعد آمره است، چرا که قواعد آمره برای حمایت از ارزش‌های اساسی جامعه بین‌المللی وضع می‌گردند. دیوان بین‌المللی دادگستری در موارد متعددی به مناسبات بین تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره اشاره داشته است. آنچه قاعده آمره را از قواعد عرفی حقوق بین‌الملل متمایز ساخته و آنها را از لحاظ سلسله مراتبی بالاتر قرار می‌دهد تخطی‌ناپذیر بودن آنهاست. قاعده آمره با وجود عدم رضایت دولت‌ها برای آنها الزام آور خواهد بود و با محدود ساختن حاکمیت و اراده دولت‌ها، متابعت آنها را از تعهدات بین‌المللی سختگیرانه‌تر می‌سازد. راهکار دوم، شناسایی تعهدات عام‌الشمول از طریق قواعد غیرآمره حقوق بین‌الملل (تعهدات عام‌الشمول عرفی)؛ چرا که، قواعد اخیر از جایگاه خاصی در سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل برخوردار بوده و با احراز شرایطی واجد وصف عام‌الشمول گردیده و برای جامعه بین‌المللی در کُل به جز مُعترض مُصَرّ - الزام آور خواهند گردید. اینکه آیا این دو راهکار پیشنهادی در شناسایی تعهدات عام‌الشمول بسنده خواهد بود، امری است که با گذر زمان مشخص می‌شود. در عین حال تعهدات عام‌الشمول غیرآمره (عرفی) تا زمانی که به رویه مستقر و مورد پذیرش دولت‌ها در حقوق بین‌الملل بدل نشده‌اند، حوزه‌ای قوام نیافته باقی خواهند ماند.

نهایت آن که، حقوق بین‌الملل همواره محل رویارویی آرمان و واقعیت بوده و می‌باشد. اهداف متعالی بسیاری به عنوان آرمان در حقوق بین‌الملل شناسایی و بیان می‌شود اما مسأله این

است که تا چه میزان رو به سوی تحقق آن اهداف می‌توان پیش‌رفت و چه میزان از آن آرمان‌ها رنگ واقعیت می‌پذیرند. حقوق بین‌الملل در آینده جامعه بین‌المللی به پابندی بازیگران بین‌المللی به این آرمان‌ها بستگی دارد. اگر بازیگران صحنه بین‌المللی بتوانند حقوق را با این آرمان‌ها بسازند، این آرمان‌ها تبدیل به نظام حقوقی مؤثر در جامعه بین‌المللی می‌شوند. اما اگر به وضع حاضر قانع شده و به فکر پیشبرد آن نباشند این آرمان‌های عالی‌بشری هستند که قربانی آمال دولت‌ها خواهند بود.

منابع فارسی

۱. حسینی آزاد، سیدعلی، آجلی لاهیجی، مهشید، زحمتکش، مجید. (۱۳۹۹). از آرمان‌گرایی تا واقع‌گرایی؛ سیری در مبانی حقوق بین‌الملل. پژوهش حقوق عمومی، ۲۲(۶۹)، ۲۸۹-۲۵۹.
۲. رزاقی، عبدالرضا، شایگان، فریده. (۱۳۹۹). مفهوم همبستگی بین‌المللی و تأثیر آن بر ساختار حقوق بین‌الملل نوین. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۴)، ۱۴۶۱-۱۴۴۱.
۳. سبحانی‌نیا، مجتبی، عبدالمهدی، محسن، پورهایمی، سیدعباس. (۱۴۰۰). واکاوی سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست. پایداری، توسعه و محیط‌زیست، ۲(۴)، ۹۲-۷۷.
۴. سواری، حسن، عطار، محمدصالح. (۱۳۹۳). گونه‌شناسی رژیم حقوقی تعهدات بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۶(۴۴)، ۷۱-۳۵.
۵. شیرزیان، جلال‌الدین، زرگر، افشین، کیهان‌لو، فاطمه، محمودی، امیر. (۱۴۰۰). مکتب انگلیسی و جایگاه حقوق بین‌الملل در جامعه بین‌المللی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۴)، ۸۷-۱۱۶.
۶. عبدالمهدی، محسن، بهزادی، کیوان. (۱۳۹۹). موانع آمره بودن قاعده منع توسل به زور. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۷(۶۳)، ۱۹۸-۱۷۱.
۷. فلسفی، هدایت‌اله. (۱۳۹۶). سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، تهران: نشر نو.
۸. قنبری، سمیه. (۱۳۹۸). مفهوم جامعه بین‌الملل و تلاش برای پیوند میان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۶(۱)، ۳۰-۷.
۹. محمودی، سیدهادی، باقری، فرهاد. (۱۴۰۱). دیالکتیک تئوری‌ها و عناصر قواعد آمره در حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۳(۲)، ۷۰۸-۶۸۷.
۱۰. موسوی، سیدفضل‌الله، خلف‌رضایی، حسین. (۱۳۹۴). قواعد آمره حقوق بین‌الملل؛ تکامل یا تحول در منابع حقوق بین‌الملل. مجله حقوق تطبیقی، ۱۶(۱)، ۳۹۱-۳۶۹.
۱۱. میرمحمدی، سیدمصطفی، حریریان، لادن. (۱۴۰۱). تأملی بر رهیافت فرمالیستی و انتقادی از قواعد حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۹(۶۶)، ۸۰-۵۷.

English References

1. Advisory Opinion on Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius. (2019). ICJ Reports.
2. Allen, H. (2004). Globalization and Peremptory Norms in International Law; From Westphalia to Global Constitutionalism, *International Politics*, 14, 431-353.
3. Annacker, C. (2004). The Legal Regime of Erga Omnes Obligations Under International Law. *Austrian Journal of Public and International Law*, 46, 127-158.
4. Barcelona Traction. Light and Power Company. (Belgium v. Spain). Judgment. ICJ Rep. (1970).
5. Bassiouni, C. (1996). International Crimes: Jus Cogens and Obligation Erga Omnes. *Law and Contemporary Problems*, vol. 59.
6. Bills, A. (2020). The Relationship between Third-Party Countermeasures and the Security Council chapter VII Powers: Enforcing Obligations Erga Omnes in International Law. *Nordic Journal of International Law*. 89. 117-11.
7. Byers, M. (2001). *Custom, Power, and the Power of Rules*. Cambridge: Cambridge University Press.
8. Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v United States of America) ICJ Rep. (1984).
9. Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua V. United States of America) ICJ Rep. (1948). Dissenting Opinion. Schwebel.
10. Case Concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and Nuclear Disarmament. ICJ Rep. (2016).
11. Case Concerning the Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (Georgia v. Russian Federation), ICJ Rep. (2011).
12. Christofolo, J. E. (2016). *Solving Antinomies between Peremptory Norms in Public International Law*. Schulthess.
13. Commentary to the articles on responsibility of States for internationally wrongful acts. (2001).
14. Coyle, S. (2006). Positivism, Idealism and the Rule of Law. *Oxford Journal of Legal Studies*, 26 (2).257-288.

15. Crawford, J. (2002). *The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentaries*. Cambridge: Cambridge University Press.
16. Crawford, J. (2012). Responsibility for Breaches of Communitarian Norms: An Appraisal of Article 48 of the ILC Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts. Ulrich Fastenrath, et al., eds., *From Bilateralism to Community Interest. Essays in Honour of Judge Bruno Simma*. Oxford: Oxford University Press, pp. 362-392.
17. D. LePard, B. (2010). *Customary international Law, A New Theory with Practical Applications*. Cambridge University Press.
18. Dickson, J. (2012). *Legal Positivism; Contemporary Debates*. Routledge.
19. Dinstein, Y. (2011). The *erga omnes* Applicability of Human Rights. *Archiv des Volkerrechts*, 30(16), pp. 16-21.
20. Dufour. G. (2019). Unilateral Economic Sanctions Adopted to React to an Erga Omnes Obligations. *Chinese Journal of International Law*. Vol. 10.
21. East Timor (Portugal v. Australia), Judgment, ICJ Reports 1995,
22. Frieemann, W. (1967). *Legal Theory*. Columbia University Press.
23. Gaja, G. (2010). The Concept of an Injured State. in *The Law of International Responsibility*, James Crawford, Alain Pellet and Simon Olleson, eds. Oxford: Oxford University Press.
24. Gaja, G. (2010). States Having an Interest in Compliance with the Obligation Breached. in James Crawford, Alain Pellet and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*. Oxford: Oxford University Press.
25. General Assembly Resolution. (1974). 3314 XXIX.
26. Glare, P. (1982). *Oxford Latin Dictionary*. Oxford: Oxford University Press.
27. Johnstone, R. (2015). Invoking Responsibility for Environmental Injury in the Arctic Ocean. *The Yearbook of Polar Law*. vol. 6. 3-35.
28. Kane v. Winn, Judgment of 27 May 2004 of the United States Court for the District of Massachusetts, 31 F. Suppl 2d 161 (D Mass), para. 93.
29. Knuchel, S. (2015). *Jus Cogens: Identification and Enforcement of Peremptory Norms*. Zurich: Schulthess.
30. Kolb, R. (2015). *Peremptory International Law: Jus Cogens*. Hart Publishing.

31. Lefeber, R. (2006). Transboundary Environmental Interference and the Origin of State Liability. *Leiden Journal of international law*, vol. 11.
32. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory. Advisory Opinion. ICJ Rep. (2004).
33. Linderfalk, U. (2011). International Legal Hierarchy Revisited- The Status of Obligations *Erga Omnes*. *Nordic Journal of International Law*, 80, 1-23.
34. Linderfalk, U. (2020). *Understanding Jus Cogens in international law*. Edward Elgar Publishing.
35. Longobardo, M. (2018). The Contribution of International Humanitarian Law to the Development of the Law of International Responsibility regarding Obligations *Erga Omnes* and *Erga Omnes Partes*. *Journal of Conflict and Security Law*. Vol. 23.
36. McNair, A. (2005). *The Law of Treaties*. Oxford: Oxford University Press.
37. Meron, T. (2006). *The Humanization of International Law*. Brill Publication.
38. North Sea Continental Shelf Cases, ICJ Rep. (1969). 46-47. para 85.
39. Nulyarimma and Others v. Thompson, Appeal Judgment of the Australian Federal Court. (1999).
40. Oellers-Frahm, K. (1992). Comment: The *erga omnes* Applicability of Human Rights. *AVR*, 30, 28.
41. Okowa, P. (1999). Defences in the Jurisprudence of International Tribunals. in *The Reality of International Law*. Essays in Honour of Ian Brownlie. 389.
42. Orakhelashvili, A. (2006). *Peremptory Norms in International Law*. Oxford University Press.
43. Pellet, A. (2006). *Conclusions in The Fundamental Rules of the International Legal Order*. Leiden and Boston: Martin Nijhoff.
44. Ragazzi, M. (2007), *The Concept of International Obligations Erga Omnes*, Oxford: Clarendon Press.
45. Reparation for injuries incurred in the service of the United Nations Case. ICJ Rep. (1949).
46. Report of the International Committee of Jurists Entrusted by the Council of the League of Nations with the Task of Giving an Advisory Opinion upon the Legal Aspects of the Aland Island Question. (1920). League of Nations Official Journal. No. 3.

47. Reports of International Arbitral Awards. (1928). Island of Palmas case (Netherlands V. USA) Volume II pp. 829-871.
48. Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion, ICJ Rep. (1951).
49. Rosenne, S. (1998). *The Law and Practice of the International Court*. Oxford: Oxford University Press.
50. Rosenne, S. (2008). Some Reflections, Erga Omnes. in *Legal Visions of the 21st Century*, Essays in Honour of Judge Christopher Weeramantry. 509.
51. Seiderman, I. (2012). *Hierarchy in International Law: The Human Rights Dimension*. Intersentia Publisher.
52. Shelton, D. (2006). Normative Hierarchy in International Law. *American Journal of International Law*, 100, 2.
53. Shelton, D. (2021). *Jus Cogens*. Oxford University Press.
54. South West Africa Case. (Ethiopia v. South Africa), ICJ Rep. (1966).
55. S.S. Wimbledon Case. PCIJ Rep. (1923). Series A, No. 1.
56. Tams, C. (2005). *Enforcing Obligations Erga Omnes in International Law*. Cambridge: Cambridge University Press.
57. The International Tribunal for the Law of the Sea, Seabed Disputes Chamber, Responsibilities and Obligations of States Sponsoring Persons and Entities with respect to Activities in the Area. (2011). Advisory Opinion. ITLOS. p. 50. para. 145.
58. Thirlway, H. (2009). The Law and Procedure of the International Court of Justice. *British Yearbook of International Law*. 60, 1.
59. Thirlway, H. (2019). *The Sources of International Law*. Oxford: Oxford University Press.
60. Tladi, D. (2017). *Second Report on Peremptory Norms of General International Law (Jus Cogens)*. International Law Commission. U.N. Doc. A/CN.4/106.
61. Weatherall, T. (2015). *Jus Cogens, International law and Social contract*. Cambridge: Cambridge University Press.
62. Weib, N. (2015). *The Influence of Human Rights on International Law*. Springer.
63. Weil, P. (2008). Towards Relative Normativity in International Law. *The American Journal of International Law*, 77, 413.
64. Yearbook of the International Law Commission. (1998). 69. Para. 279.

65. Zemanek, K. (2000). New Trends in the Enforcement of Obligations Erga Omnes. *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, 4, 1.

Translated References to English

1. Abdollahi, M., Behzadi, K. (2020). Impeding to Peremptory Status of Prohibitions on Use of Force. *International Law Review*, 37 (63), 171-198. **(In Persian)**
2. Advisory Opinion on Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius. (2019). ICJ Reports.
3. Allen, H. (2004). Globalization and Peremptory Norms in International Law; From Westphalia to Global Constitutionalism, *International Politics*, 14, 431-353.
4. Annacker, C. (2004). The Legal Regime of Erga Omnes Obligations Under International Law. *Austrian Journal of Public and International Law*, 46, 127-158.
5. Barcelona Traction. Light and Power Company. (Belgium v. Spain). Judgment. ICJ Rep. (1970).
6. Bassiouni, C. (1996). International Crimes: Jus Cogens and Obligation Erga Omnes. *Law and Contemporary Problems*, vol. 59.
7. Bills, A. (2020). The Relationship between Third-Party Countermeasures and the Security Council chapter VII Powers: Enforcing Obligations Erga Omnes in International Law. *Nordic Journal of International Law*. 89. 117-11.
8. Byers, M. (2001). *Custom, Power, and the Power of Rules*. Cambridge: Cambridge University Press.
9. Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v United States of America) ICJ Rep. (1984).
10. Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua V. United States of America) ICJ Rep. (1948). Dissenting Opinion. Schwebel.
11. Case Concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and Nuclear Disarmament. ICJ Rep. (2016).
12. Case Concerning the Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (Georgia v. Russian Federation), ICJ Rep. (2011).
13. Christofolo, J. E. (2016). *Solving Antinomies between Peremptory Norms in Public*

International Law. Schulthess.

14. Commentary to the articles on responsibility of States for internationally wrongful acts. (2001).
15. Coyle, S. (2006). Positivism, Idealism and the Rule of Law. *Oxford Journal of Legal Studies*, 26 (2).257-288.
16. Crawford, J. (2002). *The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentaries*. Cambridge: Cambridge University Press.
17. Crawford, J. (2012). Responsibility for Breaches of Communitarian Norms: An Appraisal of Article 48 of the ILA Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts. Ulrich Fastenrath, et al., eds., *From Bilateralism to Community Interest*. Essays in Honour of Judge Bruno Simma. Oxford: Oxford University Press, pp. 362-392.
18. D. Lepard, B. (2010). *Customary international Law, A New Theory with Practical Applications*. Cambridge University Press.
19. Dickson, J. (2012). *Legal Positivism; Contemporary Debates*. Routledge.
20. Dinstein, Y. (2011). The *erga omnes* Applicability of Human Rights. *Archiv des Volkerrechts*, 30(16), pp. 16-21.
21. Dufour. G. (2019). Unilateral Economic Sanctions Adopted to React to an Erga Omnes Obligations. *Chinese Journal of International Law*. Vol. 10.
22. East Timor (Portugal v. Australia), Judgment, ICJ Reports 1995,
23. Frieamann, W. (1967). *Legal Theory*. Columbia University Press.
24. Gaja, G. (2010). The Concept of an Injured State. in *The Law of International Responsibility*, James Crawford, Alain Pellet and Simon Olleson, eds. Oxford: Oxford University Press.
25. Gaja, G. (2010). States Having an Interest in Compliance with the Obligation Breached. in James Crawford, Alain Pellet and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*. Oxford: Oxford University Press.
26. General Assembly Resolution. (1974). 3314 XXIX.
27. Ghanbari, S. (2019). The Concept of International Society and Attempt to link International Law and International Relations. *International Studies Journal (ISJ)*, 16 (1), 7-30. Doi: 10.22034/isj.2019.93074. **(In Persian)**
28. Glare, P. (1982). *Oxford Latin Dictionary*. Oxford: Oxford University Press.

29. Hosseini Azad, S., Ajjeli Lahiji, M., Zahmatkesh, M. (2021). From Idealism to Realism; A Survey in the Basis of International Law. *Public Law Research*, 22 (69). 259-293. **(In Persian)**
30. Johnstone, R. (2015). Invoking Responsibility for Environmental Injury in the Arctic Ocean. *The Yearbook of Polar Law*, vol. 6. 3-35.
31. Kane v. Winn, Judgment of 27 May 2004 of the United States Court for the District of Massachusetts, 31 F. Suppl 2d 161 (D Mass), para. 93.
32. Knuchel, S. (2015). *Jus Cogens: Identification and Enforcement of Peremptory Norms*. Zurich: Schulthess.
33. Kolb, R. (2015). *Peremptory International Law: Jus Cogens*. Hart Publishing.
34. Lefeber, R. (2006). Transboundary Environmental Interference and the Origin of State Liability. *Leiden Journal of international law*, vol. 11.
35. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory. Advisory Opinion. ICJ Rep. (2004).
36. Linderfalk, U. (2011). International Legal Hierarchy Revisited- The Status of Obligations *Erga Omnes*. *Nordic Journal of International Law*, 80, 1-23.
37. Linderfalk, U. (2020). *Understanding Jus Cogens in international law*. Edward Elgar Publishing.
38. Longobardo, M. (2018). The Contribution of International Humanitarian Law to the Development of the Law of International Responsibility regarding Obligations *Erga Omnes* and *Erga Omnes Partes*. *Journal of Conflict and Security Law*. Vol. 23.
39. Mahmoudi, S.H., Bagheri, F. (2022). Dialectic of Theories and the Element of Peremptory Norms in International Law. *Public Law Studies Quarterly*, 52 (2), 687-708. **(In Persian)**
40. McNair, A. (2005). *The Law of Treaties*. Oxford: Oxford University Press.
41. Meron, T. (2006). *The Humanization of International Law*. Brill Publication.
42. Mirmohammadi, S., Haririan, L. (2022). Reflection on the Formalist and Critical Approaches to the Rules of International Law. *International Law Review*, 39 (66), 57-80. **(In Persian)**
43. Mosavi, S.F., Khalaf Rezaee, H. (2015). Peremptory norms in international law. *Comparative Law Review*, 6 (1), 369-391. Doi: 10.22059/jcl.2015.54417. **(In Persian)**
44. North Sea Continental Shelf Cases, ICJ Rep. (1969). 46-47. para 85.

45. Nulyarimma and Others v. Thompson, Appeal Judgment of the Australian Federal Court. (1999).
46. Oellers-Frahm, K. (1992). Comment: The *erga omnes* Applicability of Human Rights. *AVR*, 30, 28.
47. Okowa, P. (1999). Defences in the Jurisprudence of International Tribunals. in *The Reality of International Law*. Essays in Honour of Ian Brownlie. 389.
48. Orakhelashvili, A. (2006). *Peremptory Norms in International Law*. Oxford University Press.
49. Pellet, A. (2006). *Conclusions in The Fundamental Rules of the International Legal Order*. Leiden and Boston: Martin Nijhoff.
50. Ragazzi, M. (2007). *The Concept of International Obligations Erga Omnes*. Oxford: Clarendon Press.
51. Razzaghi, A., Shaygan, F. (2021). The Concept of International Solidarity and its Impacts on the Structure of Modern International Law. *Public Law Studies Quarterly*, 50 (4), 1441-1461. **(In Persian)**
52. Reparation for injuries incurred in the service of the United Nations Case. ICJ Rep. (1949).
53. Report of the International Committee of Jurists Entrusted by the Council of the League of Nations with the Task of Giving an Advisory Opinion upon the Legal Aspects of the Aland Island Question. (1920). League of Nations Official Journal. No. 3.
54. Reports of International Arbitral Awards. (1928). Island of Palmas case (Netherlands V. USA) Volume II pp. 829-871.
55. Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion, ICJ Rep. (1951).
56. Rosenne, S. (1998). *The Law and Practice of the International Court*. Oxford: Oxford University Press.
57. Rosenne, S. (2008). Some Reflections, Erga Omnes. in *Legal Visions of the 21st Century*, Essays in Honour of Judge Christopher Weeramantry. 509.
58. Savari, H., Attar, M. (2015). Typology of International Obligations. *Public Law Research*, 16 (44), 35-71. **(In Persian)**
59. Seiderman, I. (2012). *Hierarchy in International Law: The Human Rights Dimension*. Intersentia Publisher.

60. Shelton, D. (2006). Normative Hierarchy in International Law. *American Journal of International Law*, 100, 2.
61. Shelton, D. (2021). *Jus Cogens*. Oxford University Press.
62. Shirjian, J., Zargar, A., Keyhanlou, F., Mahmoody, A. (2021). The English School and the Potion of International Law in the International Society. *International Studies Journal (ISJ)*, 17 (4), 87-116. Doi: 10.22034/isj.2020.118516. **(In Persian)**
63. Sobhaninia, M., Abdollahi, M., Poorhashemi, S. (2021). Analysis of Normative Hierarchy in International Environmental Law, Sustainability, Development & E nvironment, 2 (4), 77-92. **(In Persian)**
64. South West Africa Case. (Ethiopia v. South Africa), ICJ Rep. (1966).
65. S.S. Wimbledon Case. PCIJ Rep. (1923). Series A, No. 1.
66. Tams, C. (2005). *Enforcing Obligations Erga Omnes in International Law*. Cambridge: Cambridge University Press.
67. The International Tribunal for the Law of the Sea, Seabed Disputes Chamber, Responsibilities and Obligations of States Sponsoring Persons and Entities with respect to Activities in the Area. (2011). Advisory Opinion. ITLOS. p. 50. para. 145.
68. Thirlway, H. (2009). The Law and Procedure of the International Court of Justice. *British Yearbook of International Law*. 60, 1.
69. Thirlway, H. (2019). *The Sources of International Law*. Oxford: Oxford University Press.
70. Tladi, D. (2017). *Second Report on Peremptory Norms of General International Law (Jus Cogens)*. International Law Commission, U.N. Doc. A/CN.4/106.
71. Weatherall, T. (2015). *Jus Cogens, International law and Social contract*. Cambridge: Cambridge University Press.
72. Weib, N. (2015). *The Influence of Human Rights on International Law*. Springer.
73. Weil, P. (2008). Towards Relative Normativity in International Law. *The American Journal of International Law*, 77, 413.
74. Yearbook of the International Law Commission. (1998). 69. Para. 279.
75. Zemanek, K. (2000). New Trends in the Enforcement of Obligations Erga Omnes. *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, 4, 1.